

حقیقت شاکله و رابطه آن با عمل از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

فاطمه ابراهیم پور^۱

چکیده

از دیدگاه جامعه شناسان، منشأ افعال انسانی را می توان در ابعاد فردی، اجتماعی و خانوادگی جستجو کرد، اما قرآن کریم منشأ افعال و خُلقیات انسان را شاکله او می داند، از این رو می توان گفت شخصیت و هویت حقیقی انسان از ابعاد اعتقادی، اخلاقی و رفتاری تشکیل می شود. تفاوت شاکله با فطرت از این جهت است که شاکله اکتسابی است و تا حدّ مشخصی قابل تغییر می باشد، اما فطرت ذاتی، درونی و غیر قابل تغییر است. محقق در مقاله ی حاضر با روش تحلیلی و توصیفی به دنبال بررسی نقش شاکله در سعادت حیات بشری از دیدگاه آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) است. طبق دیدگاه ایشان، تطابق عمل با شاکله به نحو اقتضاء است نه به صورت علیّت تامّه. نسبت شاکله با اعمال، نسبت قوه و فعل است، یعنی: شاکله انسان با آغاز عمل شروع به شکل گیری می کند و با تشکیل عادات و تبدیل آن ها به ملکات، به طور نسبی شاکله به وجود می آید. به بیان دیگر، تا زمانی که اعمال، اخلاق و رفتار انسان از عادت و حالت خارج نشود، قابل تغییر است، اما وقتی که اعمال و اخلاق انسان تبدیل به ملکات شد، تغییر شاکله دشوار و محال خواهد بود. لازم به ذکر است، آنچه که انسان را به مرتبه انسانیت می رساند و شخصیت او را موحد و الهی می کند، تکیه کردن به اصول و مبانی قرآنی، وحیانی و نهادینه کردن آن ها در زندگی می باشد.

واژگان کلیدی: شاکله، هویت، نیت، اخلاق، فطرت، علامه جوادی آملی.

^۱ طلبه سطح دوم، حوزه علمیّه فاطمه الزهراء، sadeqqorbani2020@gmail.com - ۰۹۹۱۹۲۲۷۸۲۵

بر اساس قرآن و روایات، نوع تشکیل شخصیت و شاکله انسان در بهره‌مندی از تعالیم اسلامی موضوعیت دارد. برای اینکه هر انسانی هویت حقیقی او به خوبی شکل گیرد، باید در اعمال، اخلاق، عادات و اعتقادات خود دقت لازم و کافی را داشته باشد، به عبارت دیگر اعمال و اخلاق هر شخصی را، نیات او تشکیل می‌دهد که منجر به تحقق شخصیت و شاکله او می‌شود. محقق در این مقاله پاسخگو این مطلب است که اولاً: در هویت انسان چه چیزی مؤثر است. ثانیاً: راه وصول و رسیدن به هویت انسانی چه می‌باشد. ثالثاً: بین عمل و شاکله چه نوع ارتباطی وجود دارد.

در این راستا، تحقیق‌هایی انجام شده است از جمله: ۱- فطرت در قرآن، آیت الله جوادی آملی می‌فرماید: فطرت به غیر خدا استناد ندارد زیرا؛ بخشنده آن فقط خداوند است و اگر به انسان استناد پیدا می‌کند از قبیل استناد به مبدأ قابلی است نه مبدأ فاعلی، بر خلاف شاکله که به مبدأ فاعلی قریب یعنی: انسان، استناد دارد. ۲- صورت و سیرت انسان در قرآن، آیت الله جوادی آملی می‌فرماید: هر انسانی در کنار سفره‌ی عقیده، اخلاق و اعمال خود نشسته و هویت اصلی خویش را با آن عناصر تعیین می‌کند، یعنی: آن کسی که با ایمان باشد و اخلاق الهی را در جان خود پیاده کند و بر پایه آن ایمان و اخلاق، عمل نماید در فرهنگ قرآن کریم، انسان است. ۳- تفسیر مفاتیح الغیب، فخر رازی می‌گوید: آیه شاکله دلالت می‌کند بر اینکه نفوس ناطقه‌ی انسانی در ماهیت با هم مختلفند.

اما این مقاله در صدد این است که: نقش شاکله را در حیات بشری از دیدگاه آیت الله جوادی آملی بررسی نماید. برای این مهم، چند موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد از جمله: ۱- مفهوم شناسی شاکله. ۲- حقیقت شاکله. ۳- فرق شاکله با فطرت.

شاکله از نظر لغوی: مرحوم دهخدا، واژه شاکله را به معنای صورت، هیئت، شکل و مثل معنا کرده است. ایشان از کتب لغوی دیگر مانند: اقرب الموارد نقل می کند که: این لغت به معنای عادت و طبیعت، طریقه و سیره نیز آمده است.^۱

شاکله از نظر اصطلاحی عبارت است از: مجموعه نِیات، خُلق و خوی، طَریق و هیئت روانی انسان.^۲

علامه جوادی آملی: در تعریف شاکله می فرماید: ابی هلال عسکری در کتاب مُعْجَمُ الْفُرُوقُ الْغَوِیَّةُ فرق بین شِکْلِ و شَبِّهِ را ذکر می کند و تفاوت بین شکل و مثل را نیز بیان می دارد. در فرق بین شکل و شبه از راغب نقل می کند که شکل در هیئت، صورت، قد و مساحت به کار می رود اما شبه در کیفیت و تساوی در کمیت استعمال می شود. اینکه گفته شود: چیزی مشابه شیء دیگر است یا چیزی مُساوی آن شیء است یا مُشاکل آن، اینها با هم فرق می کنند؛ زیرا شکل در هیئت است و شبه در کیفیت و مساوی در کمیت اما مثل عام است و می توان گفت آن چیز مثل شیء دیگر است در کمیت یا کیفیت یا هیئت. قرآن می فرماید: ((وَأَخْرَجْنَا مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجًا))^۳ یعنی: و مانند آن عذاب های گوناگون دیگر. در این آیه شکل به معنای مثل است، یعنی: عذابی که در هیئت، مثل آن عذاب ها است. ابن عربی در تفسیر، ذیل آیه شاکله سخنی دارد که علامه طباطبایی در المیزان نیز مانند آن را از راغب نقل کرده است، او می گوید: شکل به معنای قید و بند است و به بندی که بر پای حیوان بسته می شود شِکال می گویند و مُتَشَكِّل به کسی می گویند که مقید به شکلی باشد که نمای ظاهر او است. خداوند که در قرآن فرمود: ((كُلُّ يَعمَلُ عَلٰی شَاکِلَتِهِ))^۴ هر کس بر اساس شاکله خود عمل می کند، یعنی آن چه از شخص عامل ظاهر شده نمودی از نفس و سرشت او است و عالم عمل خداوند است و خدا عالم را خلق کرده، پس عالم به صفات حق ظاهر شد و حی، سمیع، بصیر و قادر است. بر این اساس دو نکته استخراج می شود:

۱- عمل، مُشاکلِ صفت درونی عامل است و صفت درونی را شاکله می گویند، چون این صفت، قید و بند و جِبَلِی انسان است. مرحوم راغب اصفهانی نیز می گوید: اوصاف راسخ را جِبَلِی می گویند برای آنکه مانند جَبَل و کوه است؛ به

^۱ علی اکبر دهخدا، ادبیات لغت نامه دهخدا، ج ۹، ص ۱۴۰۲۷

^۲ علی اصغر احمدی، روانشناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی، ص ۶

^۳ سوره ص، آیه ۵۸

^۴ سوره اسراء، آیه ۸۴

اوصافی که برای انسان به صورت حال باشد و زوال پذیر بوده جبلی گفته نمی شود، اما اوصافی که ملکه شده باشد و نظیر جبل، راسخ باشد به آن جبلی می گویند.

بنابراین شاکله از اوصافی تشکیل می شود که ملکه و پایبند جان بوده و انسان را از درون مقید کند.^۲ -عالم بر شاکله خداست، یعنی عالم شبیه اوصاف خداوند است، سراسر عالم مدار کرامت خداوند می باشد چون خداوند کریم است و هر موجودی در مقام ذات خود، خالق خود را می شناسد نه ذات و کُنه او را، زیرا: کُنه خالق در دسترس ادراک مفهومی و شهودی کسی نیست.^۱

شاکله به معنای ساختار و بافت روحی انسان است که در اثر وراثت، تربیت، و فرهنگ اجتماعی برای انسان پیدا می شود. بعضی شاکله را به معنای فطرت گرفته اند، در حالی که فطرت ها یکدست و ثابت است و آنچه در انسان ها متفاوت می شود انگیزه ها، خُلق و خوی، عادات و بافت فکری و خانوادگی افراد است و عمل هر کسی هم در گرو آنها خواهد بود. رفتار انسان برگرفته از شخصیت فکری، روحی و اخلاقی او است. چون رفتارها ریشه در حالات و عادات دارد، باید از انگیزه ها و خوگرفتن های نابجا پرهیز کرد تا اعمال نابجا به صورت ملکه در نیاید. لازم به ذکر است، راه های هدایت نیز درجات و سلسله مراتب دارد، هر فردی که نیت بهتری داشته باشد به هدایت نزدیک تر است.^۲

۲- شاکله در قرآن:

در این بخش به تعدادی از تفاسیر مختلف در آیه مورد بحث می پردازیم:

مرحوم ملا فتح الله کاشانی می فرماید: معنای آیه شاکله این است که: هر کسی از مؤمن و کافر کاری را که انجام می دهد بر طریقه ای است که مُشاکِل حال و اعتقاد آن فرد است. اعمّ از اینکه آن کار خیر و یا شرّ باشد، یعنی کافر در نعمت اعراض و در تقمت یأس دارد و مؤمن در آسانی سپاس و در سختی صبر و شکیبایی دارد. خلاصه اینکه: این آیه از امیدوارترین آیات است و هر کسی بر وفق اعتقاد و نظر خود عمل می کند و همچنین شاکِل یا طبیعت است یا عادت یا دین یا مقدار قوّت و طاقت.^۳

نظر تحلیلی محقق بر این اساس است که برداشت ایشان از آیه، ذوقی و استحسانی می باشد، زیرا این برداشت و نظریّه با آیات دیگر قرآن و روایات ناسازگار است، به دلیل اینکه طبق این نظریّه، همه افراد راه درست را می روند و هیچ کسی

^۱ عبدالله جوادی آملی، فطرت در قرآن، ص ۱۸۲

^۲ محسن قرائتی، نور، ج ۷، ص ۱۱۱

^۳ ملا فتح الله کاشانی، منهج الصادقین، ج ۵، ص ۳۰۱

به خطا نمی رود، در حالی که میزان و معیار در امر دین، قرآن و روایات می باشد و دین که متشکل از کتاب و سنت است به بیشتر از مقدار توانایی و طاقت انسان امر نمی کند و مخالف با طبیعت و عادت انسان نیست، بلکه در برخی موارد آن دو را مدیریت می کند، در نتیجه اعمال هر فردی طبق آن صفات، خصوصیات و ویژگی هایی است که فرد در درون خود نهادینه می کند که اگر آن صفات حسنه بوده، شاکله و بالتبع اعمال او نیز خوب می باشند و اگر آن صفات سیئه باشند، شاکله و اعمال او بد خواهد بود.

فخر رازی می گوید: آیه شریفه دلالت می کند بر اینکه نفوس ناطقه انسانی در ماهیت با هم مختلف اند، چون در آیه قبلی خداوند می فرماید: قرآن نسبت به بعضی از نفوس شفا و رحمت را و در بعض دیگر خسارت و خواری را می بخشد، سپس دنباله اش فرمود: ((قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ))^۱ معنایش این است که: لایق بر نفوس طاهره و پاکیزه این است که از قرآن آثار کمال بگیرد و در نفوسی که شاکله ی ظلم و کدورت دارد، لایق برای آن همین است که از قرآن خیزی و ضلالت بگیرد.^۲

علامه طبرسی در رابطه با آیه شاکله می نویسد: مؤمن و کافر طبق طبیعت، خوی و منش خود رفتار می کنند، این معنی از ابن عباس است. فرأ و زجاج می گویند: یعنی هر کسی طبق روش و عادت خود، رفتار می کند. جبائی گوید: یعنی هر کسی کاری می کند که به نظرش پسندیده تر و با حق همانندتر است. از این جهت است که می فرماید: ((فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا))^۳ ولی خداوند دانایتر است که کدامیک اهل هدایت و کدامیک گرفتار گمراهی است. برخی گویند: یعنی خدا بهتر می داند که چه فردی به راه بهتر و نیکوتر است.^۴

آیت الله نجفی خمینی می گوید: کلمه (قُلْ) خطاب به پیامبر اسلام ((صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)) است، یعنی یا محمد (ص) به شنوندگان بگو: هر فردی از افراد انسان چه آنان که غرق نعمتند و چه افرادی که از نعمت بی بهره اند طبق نیت و تصمیم خود عمل می کند و اینطور می پندارد که عملش مطابق با واقع و بر حق خواهد بود. در صورتی که اینطور نیست، زیرا اگر اینطور باشد، لازمه اش این است که برای هر یک از افراد بشر یک دین و مذهب جداگانه باشد و چون نمی توان هر فردی دینی جداگانه داشته باشد پس باید همه پیرو یک دین و آئین باشند، و آن دین مبین اسلام است که کامل ترین دین و آخرین دین بر حق می باشد. همان طور که هر یک از ادیان پیامبران سلف که دینی کامل و برحق بود، پس از آمدن دین

^۱سوره اسراء، آیه ۸۴

^۲فخر الدین محمد بن عمر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۳۹۱

^۳سوره اسراء، آیه ۸۴

^۴آمین الاسلام فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۱۹۹

از حرکاتی است که یک شخص شجاع از خود بروز می دهد، همچنین اعمال یک فرد جواد و کریم با اعمال فرد بخیل و لئیم یکسان نیست و نیز ثابت شده که میان صفات درونی و نوع ترکیب بنیه بدنی انسان یک ارتباط خاصی است، پاره‌ای از مزاجها خیلی زود عصبانی می‌شوند و به خشم در می‌آیند، طبعاً خیلی به انتقام علاقمند هستند و پاره‌ای دیگر شهوت شکم و غریزه جنسی در آنها زود فوران می‌کند و آنان را بی‌طاقت می‌سازد، به همین صورت سایر ملکات که در اثر اختلاف مزاجها، انعقادش در بعضی‌ها خیلی سریع است و در بعضی دیگر خیلی کند و آرام می‌باشد. با همه اینها، دعوت، خواهش و تقاضای هیچ یک از این مزاجها که باعث ملکات و یا اعمالی مناسب خویش است از حد اقتضاء تجاوز نمی‌کند، به این معنا که خلق و خوی هر کسی هیچ وقت او را مجبور به انجام کارهای مناسب با خود نمی‌کند و اثرش به آن حد نیست که ترک آن کارها را محال سازد. در نتیجه، عمل از اختیاری بودن بیرون شده و جبری بشود. خلاصه اینکه شخص عصبانی در عین اینکه عصبانی و دچار فوران خشم شده، باز هم می‌تواند از انتقام صرف نظر کند و شخص شکمبار به نسبت به فعل و ترک عمل مناسب با خلُقش اختیار دارد، چنان نیست که شخص شهوت ران در آنچه که به مقتضای شهوتش دعوت می‌کند، مجبور باشد، هر چند که ترک عمل مناسب با اخلاق و انجام خلاف آن دشوار و در پاره‌ای موارد در غایت دشواری است.^۱

نظر تحلیلی محقق بر این اساس است که دو نکته حائز اهمیت می‌باشد: ۱- رفتار انسان برگرفته از شخصیت فکری، روحی و اخلاقی او است، به قول شاعر که می‌گوید: از کوزه همان برون تراود که در اوست. ۲- چون رفتارها ریشه در حالات و عادات دارد، باید از انگیزه‌ها و خو گرفتن‌های نا به جا پرهیز کرد تا این اعمال به صورت ملکه بروز نکنند. شاکله قبل از عمل و نیت به صورت امری بالقوه بوده که ظرفیت هر گونه شکلی را دارد ولی با افعال و عوامل مؤثر، شاکله فعلیت پیدا می‌کند و کیفیتی به دست می‌آید که اعمال طبق آن انجام می‌شود و از آن تخلف نمی‌کند. البته موافقت عمل با شاکله به نحو اقتضا است نه به صورت علّیت تامّه. نسبت شاکله با اعمال، نسبت قوه و فعل است، یعنی شاکله‌ی انسان با آغاز عمل شروع به شکل‌گیری می‌کند و با شکل‌گیری عادات و تبدیل آن‌ها به ملکات به طور نسبی شاکله تشکیل می‌شود.^۲

نظر تحلیلی محقق در کلام فوق بر این اساس است: اینکه دین اسلام انسان را سفارش به توبه می‌کند از این جهت می‌باشد؛ اعمال فرد که در ابتداء حالت و عادت هستند، تبدیل به ملکه نشوند، زیرا وقتی که انسان توبه نکند و اعمال او

^۱سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۲۶۲

^۲مرتضی سمنون، فصل نامه فلسفه و کلام اسلامی آیین معرفت، شماره ۵۱، ص ۱۰۹

به ملکات تبدیل یابد دیگر جزء شخصیت و هویت انسان به حساب می آید و هر عملی که از انسان صادر می شود، طبق همان شاکله و شخصیت انسانی خواهد بود و هیچ گونه تغییر، تبدیل و استحاله ای نمی توان در شاکله انسان صورت بگیرد.

علامه جوادی آملی در یکی از نوشته های خود می فرماید: انسان در نگاه قرآن، در مقابل فعل خدا موجودی ربطی است که هیچ موجودیت، حقیقت و هویتی از خود ندارد و تنها با وجود خدا و فعل او وجود می یابد و معنی می شود، پس انسان و هر موجود ممکن دیگر، به لحاظ وجود ربطی تا به اسم و فعل الهی تکیه نکند، نه معنی و مفهومی خواهد داشت و نه وجود و تأثیری.^۱ نظر تحلیلی محقق بر این اساس است که: طبق گفته علامه جوادی آملی، زمانی که شخصیت انسان مطابق معارف قرآنی شکل بگیرد، در مقام عمل خداوند را محور و اصل در زندگی خود می بیند، فقر محض را در درون خود احساس می کند و خود را فقیر درگاه الهی می داند. در حقیقت، شاکله چنین فردی او را هدایت می نماید که از خود بینی و غرور به دور باشد و جهان بینی توحیدی پیدا کند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: ((يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ))^۲ بر این اساس، آدمی ذاتاً فقیر است، یعنی چنین نیست که ذاتی داشته باشد و فقر صفت ذات او باشد، بلکه حقیقت انسان در برابر خداوند، فقر است.

نتیجه

با بررسی آیات، روایات و اقوال علماء از جمله علامه جوادی آملی به دست آمده است که: جایگاه و نقش شاکله تقییدی بوده و انسان را مقید به انجام همان عملی می کند که شاکله بر طبق آن تشکیل شده است. به عنوان مثال اگر هویت و شاکله ی هر فردی بر طبق اعتقادات صحیح، نیات حسنه، اعمال صالحه، عادات خوب، اخلاق اسلامی شکل گیرد، در خارج نیز اعمال حسنه ای از انسان صادر می شود، بر خلاف موردی که شاکله ی انسان بر پایه باورهای غلط، اعمال، اخلاق و عادات ناشایست تشکیل شود که در چنین صورتی اعمال او به تبع شخصیتش سیئه و بد خواهد بود. ذکر این نکته الزامی است که تغییر شاکله تا زمانی است که افعال و عادات انسان تبدیل به ملکات نشده باشد، اما به محض اینکه اعمال او در قالب ملکه درآیند، تغییر و تبدیل شاکله خیلی دشوار، بلکه محال می باشد. انسان اگر بخواهد روز قیامت با شاکله و شخصیتی شایسته در پیشگاه خداوند حاضر شود، باید هویت او رنگ الهی بگیرد و بر اساس مبانی و معارف اسلامی

^۱ عبدالله جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ص ۱۶۴

^۲ سوره فاطر، آیه ۱۵

زندگی خود را ادامه دهد. از منظر قرآن فردی به حقیقت انسانیّت رسیده است که به حیات طیّبه دست یافته باشد و جهان بینی قرآنی پیدا کند. نتیجه عملی شاکله و هویت قرآنی زمانی ظاهر می شود که انسان خود را فقرِ مُطلق و مُحتاج خداوند بداند و تعلق، وابستگی و دلبستگی به هیچ مخلوق و موجود مادی نداشته باشد.

*قرآن کریم.

*نهج البلاغه.

۱. احمدی، علی اصغر، روانشناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۵ هـ، ش.
۲. جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، قم، انتشارات اسراء، چاپ سوّم، ۱۳۸۴ هـ، ش.
۳. _____، صورت و سیرت انسان در قرآن، قم، انتشارات اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ هـ، ش.
۴. _____، مراحل اخلاق در قرآن، قم، انتشارات اسراء، چاپ هفدهم، ۱۳۹۲ هـ، ش.
۵. _____، تفسیر انسان به انسان، قم، انتشارات اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ هـ، ش.
۶. دهخدا، علی اکبر، ادبیات لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اوّل، ۱۳۷۷ هـ، ش.
۷. رازی، فخر الدّین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ترجمه: علی اصغر حلبی، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوّم، ۱۳۸۶ هـ، ش.
۸. سمنون، مرتضی، ((نظریه محوری اسلام در خصوص شخصیت))، فصل نامه فلسفه و کلام اسلامی آیین معرفت، ۱۳۹۶ هـ، ش، شماره ۵۱.
۹. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه: سیّد محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۶۸ هـ، ش.
۱۰. طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ هشتم، ۱۳۸۴ هـ، ش.
۱۱. طیب، عبد الحسین، اطبیب البیان، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوّم، ۱۳۷۸ هـ، ش.
۱۲. غزالی، ابو حامد محمد، احیاء علوم الدّین، ترجمه: مؤید الدّین محمد خوارزمی، قم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۹۰ هـ، ش.
۱۳. قرائتی، محسن، نور، تهران، مؤسسه در راه حق وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۶ هـ، ش.
۱۴. کاشانی، ملّا فتح الله، منهج الصّادقین، تهران، انتشارات فیض کاشانی، چاپ دوّم، ۱۳۹۵ هـ، ش.

۱۵. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه: سعید و لطیف راشدی، قم، انتشارات اجود، چاپ اول، ۱۳۹۲

ه، ش.

۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، قم، انتشارات دارالکتب اسلامی، چاپ چهل و دوم، ۱۳۹۷ ه، ش.

۱۷. نجفی خمینی، محمد جواد، آسان، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه، ش.